



یک جمله برای آشتی

در باب واسطه‌گری برای اصلاح روابط همسران
علی اکبر مظاهری

گاهی برای اصلاح یک زندگی، حل یک مشکل، آشتی یک زوج و حذف یک طلاق، فقط یک جمله لازم است؛ فقط یک جمله. پیش از توضیح مطلب، این سخن حضرت امیر علیه السلام را ببینیم:

ایشان در بستر شهادت، در وصیت به دو فرزندشان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمودند: «شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من به او رسد، توصیه‌تان می‌کنم به اصلاح بین خود و دیگران و ایجاد اُلفت میان مردمان؛ که من از جدتان شنیدم که می‌فرمود: اصلاح میان مردمان (و زدودن کدورت‌ها و جایگزینی آشتی و صلح در دل آنان)، از نماز و روزه سالیان، افضل و برتر است.»



آن خبر نداشتند؛ از همین رو ظاهر زندگی‌شان محفوظ بود و فرونپاشیده بود.

ایشان فرزند نوجوانی داشتند که در مسئله طلاقشان ساکت بود؛ سکوت کامل. او دوستی داشت به نام آقای ستاری که نزدش آبرو داشت. آقای ستاری به پدر آن نوجوان ارادت داشت و زندگی این خانواده را بهترین زندگی می‌پنداشت. در شرف اعلام عمومی طلاق، آن نوجوان به پدرش گفت: «من به آقای ستاری چه بگویم؟ چگونه بگویم پدر و مادرم از هم جدا شدند؟»

همین یک سؤال نوجوان، پدر را سخت تکان داد. او به خلوت رفت و ساعتی اندیشید. آنگاه فرزند نوجوانش را صدا زد و گفت: «به آقای ستاری چیزی نگو. زندگی‌مان را برمی‌گردانم!» و برگرداند.

نیاز حیاتی جامعه

اکنون جامعه ما، نیازمند مصلحان است؛ مصلحانی که چنان پیامبران، بر آتش جدال همسران آب صلح بریزند؛ آتش‌هایی که دارد ریشه‌های خاندان و خانمان جامعه‌مان را می‌سوزاند.

مصلحان، چنان پیامبران‌اند؛ مشاوران دانا و توانا، مؤمنان پاک‌دل، نیک‌خواهان رحم‌دل، دلسوزان عاطفه‌مند. ایشان چراغ‌های راه مردمان و فرشتگانی هستند که بر زمین گام نهاده‌اند. تدبیرگرانی‌اند که گره‌ها را از کارها باز می‌کنند. مقام ایشان، نزد خداوند سبحان چه بلند است! پس بیاییم در کار اصلاح خانواده‌ها بکوشیم، نزاع‌ها را بزدااییم و کینه‌ها را از دل‌های همسران بشوییم.

خوب می‌دانیم که بیشتر مجادله‌های همسران، بیهوده است. بسیاری از اختلاف‌هایشان موهوم، دعوایشان بی‌پایه و طلاق‌هایشان «ناروا» است. بیایید به خاطر خدا، میان همسران را اصلاح کنیم.

بی‌نوشت: نهج البلاغه، نامه ۴۷.

چه سود کلانی است! یک اصلاح و آشتی میان مردمان، پاداشش برابر است با عبادت سالیان. این از آن سودهایی است که محاسبه‌اش نیازمند صرف وقت است و صرف دانش.

در روستای منصورآباد

در میانه دهه ۱۳۶۰، برای سخنرانی ایام عاشورا به روستای منصورآباد رفتم. مردمان آن روستا اختلافی دیرینه داشتند؛ بر سر هیچ! در پایان آخرین سخنرانی‌ام که داشتم با مردمان آنجا خداحافظی می‌کردم، گفتم: «در حالی از نزدتان می‌روم که از اختلافتان ناراضی‌ام.»

در خانه معلم روستا، آقای معرفتی، جوان خوب آباده‌ای، مهمان بودم. آخرهای شب، چند نفر از بزرگان روستا از هردو جناح اختلاف‌دار نزد آمدند. بزرگشان که مردی کهنسال و دشدادش پوش بود، به نمایندگی از آن جمع گفت: «اینکه شما گفتید از اختلاف ما ناراضی هستید و دارید با دل ناراضی از روستایمان می‌روید، ما را ناراحت کرد. نمی‌خواهیم شما ناراضی بروید. آمده‌ایم که آشتی کنیم تا شما راضی بروید.»

شادمان شدم و هردو گروه را تحسین کردم. آشتی برقرار شد، رضایتم را اعلام کردم و با دل شادمان با ایشان وداع کردم. اکنون پس از حدود ۲۵ سال هنوز رفاقتمان برقرار است.

اینکه مولوی می‌گوید: «عالمی را یک سخن‌ویران کند» درست است، اما معکوس آن نیز درست است: «عالمی را یک سخن‌آباد کند.»

این یک سخن‌را ممکن است یک سخنران بگوید، یک کهنسال بگوید، یک مشاور بگوید، یک مصلح بگوید یا یک نوجوان بگوید.

این نمونه را ببینید

زن و شوهری، نزاع سختی داشتند و کارشان به طلاق کشید، اما هنوز طلاقشان اعلام نشده بود و افراد زیادی از